



راهبرد قاعده انصاف در تغییرات اقلیمی و تضمین امنیت انسانی پایدار با تاکید بر اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت

هادی مسعودی فر¹

علیرضا ارش پور²

مسعود راعی دهقی³

تاریخ دریافت مقاله: 1400/07/22 تاریخ پذیرش نهایی: 1400/11/30

چکیده

در میان اصول کلی حقوقی و قوائد علمی مترقیانه، قاعده انصاف از ارزش و جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌باشد و از آنجایی که این قاعده از انعطاف‌پذیری قابل توجهی برخوردار است، قابلیت اعمال در برخورد با موضوعات و چالش‌های نوین حقوق بین‌الملل عمومی را دارا است. از این رو، ضروری است تا ضمن تعریف قاعده انصاف، جایگاه این قاعده در اجرای توافقات بین‌المللی مرتبط با حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست ارزیابی گردد و ضمن آن ضرورت محافظت از محیط زیست مبتنی بر مقتضای جهات عامه در فقه مورد تحلیل قرار بگیرد. بر این اساس در این پژوهش که به روش استقرایی و بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است، ضمن ارزیابی اعمال قاعده انصاف در تضمین امنیت انسانی، مشخص شد که قاعده انصاف از طریق اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت» در کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. از طرف دیگر نمایان گردید که قاعده انصاف در حقوق بین‌الملل محیط زیست منجر به معرفی اصطلاح «عدالت اقلیمی» گردیده است.

واژگان کلیدی: قاعده انصاف، حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، جهات عامه، امنیت انسانی، مسئولیت مشترک اما متفاوت، عدالت اقلیمی.

مقدمه

انعکاس جایگاه انصاف⁴ در مناسبات و توافقات بین‌المللی بین‌الدولی با رویکردهای بعضاً متناقضی همراه بوده است که این خود به درک توأم با تردید از این اصل در مناسبات حقوقی بین‌المللی

¹ گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. lith.phd@gmail.com

² گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول):

a.arashpour@ase.ui.ac.ir

³ گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. masoudraei@yahoo.com

⁴ Fairness

منجر می‌شود. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بهره‌مندی حقوق بین‌الملل از قاعده انصاف، مناسبات موجود در حوزه مطالعات حقوق بین‌الملل محیط زیست است. بر این اساس باید این حقیقت را در نظر گرفت که جایگاه و کارکرد قاعده انصاف در هر یک از زمینه‌های حقوقی بین‌المللی می‌تواند متفاوت باشد و نتایج متنوعی را به بار آورد زیرا اساساً مفهوم انصاف و عدالت بر حسب زمان و مکان معانی کاملاً نسبی و متغیر به خود می‌گیرند. یکی از بسترهای مهم در ارزیابی جایگاه انصاف، مناسبات بین‌المللی دولت‌ها بر سر مناقشات زیست محیطی و رخدادهایی است که به القوه می‌تواند توان بهره‌مندی نسل‌های آینده از منابع طبیعی را با خطر جدی روبه‌رو سازد که امروزه یکی از مهم‌ترین این وقایع و پدیده‌ها با عنوان پدیده «تغییرات اقلیمی» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. درک جامعه بین‌المللی از کارکرد انصاف با واقعیت آن در همکاری‌های معاهده محور متفاوت است. از این روی شاید انصاف از دید عموم مردم جامعه جهانی با تعاریفی نزدیک به برابری و مشارکت همراه باشد اما قاعده انصاف در معاهده با ایجاد تضاد در منافع همراه گردد. از این روی جایگاه قاعده انصاف در مناسبات حقوقی جمعگرا با برداشتهای مربوط به افکار عمومی جهانی متفاوت است که این خود باعث می‌شود تا ضرورت ارزیابی نسبت قاعده انصاف در مناسبات حقوقی بین‌المللی مورد تاکید قرار بگیرد. از طرف دیگر به کار گرفتن قاعده انصاف در کنار اصول نوین و برجسته حقوق بین‌الملل محیط زیست مانند «اصل مسولیت مشترک اما متفاوت» نیز حائز اهمیت است زیرا کارکرد هر یک از این اصول و قواعد مورد احترام حقوق بین‌الملل در وقایع حقوقی مجزا بعضاً با تعارض مفاهیم همراه می‌باشد. در بحث این ارتباط. این مساله تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است که اگر مفهوم عدالت را انگونه که ارسطو¹ بیان می‌دارد، مترادف با مفهوم انصاف در نظر بگیریم، کارکرد قاعده انصاف در حوزه مطالعات حقوق بین‌الملل محیط زیست مبتنی بر کنوانسیون‌های پیشگیرانه یا ترمیمی مربوط به منابع طبیعی و حفاظت از آن چگونه عمل خواهد نمود. یکی از مهم‌ترین دلایل عدم توجه به کارکرد قاعده انصاف، بیش از حد عام بودن این مفهوم می‌باشد که این خود امکان تخصیص علمی قاعده انصاف در حوزه مطالعات حقوقی بین‌المللی را با چالش جدی مواجه کرده است. اعمال اصل برابری در حقوق معاهدات محیط زیست با اصل نسبییت قراردادی تخصیص می‌یابد اما قاعده انصاف در بسترهای حقوقی، مسولیت‌های متفاوت ایجاد می‌کند از این روی شایسته به نظر می‌رسد تا مفهوم انصاف در حقوق بین‌الملل محیط زیست

¹ Aristotle

را با کلید واژه‌های نوین در این علم همچون توسعه پایدار^۱، امنیت انسانی^۲ و پدیده تغییرات اقلیمی^۳ مورد سنجش و ارزیابی قرار داده تا حدود اعمال قاعده انصاف به طور مشخص ارزیابی شود. از این رو، برای آغاز بحث لازم است که ابتدا برداشتمان از قاعده انصاف، جایگاه و ابعاد آن مشخص گردد سپس با توجه به ارائه تعریف زیست محیطی از قاعده انصاف، به این پرسش پاسخ داده شود که جایگاه انصاف در ارتباط با حقوق محیط زیست چگونه ارزیابی می‌شود؟ همچنین این سوال مطرح می‌شود که نسبت اعمال قاعده انصاف در تضمین تحقق امنیت انسانی مبتنی بر اجرای اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت»^۴ به چه شکل عمل می‌کند؟ و از طرف دیگر ضروری به نظر می‌رسد که نحوه اعمال قاعده انصاف در مواجهه با پدیده تغییرات اقلیمی متناسب با توافقنامه پاریس ارزیابی گردد که انصاف چه روش‌هایی را جهت کنترل عادلانه گرمایش زمین تجویز نموده است؟

مقدمتا و به‌طور کلی می‌توان گفت که مفهوم انصاف مترادف با مفهوم عدالت^۵ به کار گرفته می‌شود. مبتنی بر نظر ارسطو فیلسوف برجسته یونانی، عدالت مساوی است با انصاف و آن بر دو شکل جریان پیدا می‌نماید. اول عدالت توزیعی^۶؛ که عبارت است از امکان برابر در جامعه انسانی در بهره‌مندی از منابع و امکانات. دوم عدالت ترمیمی^۷ یا اصلاحی؛ که عبارت است از لزوم جبران خسارت و ترمیم آثار وارده از سوی یک عمل غیر عادلانه بر علیه جان یا مال متعلق به دیگری. بر این اساس مفهوم عدالت با کارکردی انصاف‌گرایانه همراه می‌شود که زبان مشترک انسانی می‌تواند آنرا درک کرده و اعمال نماید. ایجاد نسبت بین درک مشترک جامعه بشری از مفهوم انصاف در مناسبات حقوقی بین‌المللی یک ضرورت غیر قابل انکار است از این رو، بنظر می‌رسد که بومی‌سازی مفهوم انصاف در مناسبات حقوقی زیست محیطی از نوآوری‌های پژوهش حاضر به حساب آید که نسبت اجرای این قاعده با مفاهیم و ضروریات نوین در حوزه امنیت جمعی - انسانی را به همراه داشته و مقدمه‌ای بر تضمین بقای منافع انسان در قرن حاضر لحاظ شود. ایجاد حلقه اتصال میان مفهوم امنیت انسانی در برخورد و مواجهه با پدیده تغییرات اقلیمی می‌تواند نقش

¹ Sustainable Development

² Human Security

³ Climate Change

⁴ Common but Differentiated Responsibilities

⁵ Justice

⁶ Distributive Justice

⁷ Corrective Justice

و کارکرد قاعده انصاف را افزایش داده و حدود مسولیت بین‌المللی دولت‌ها را در نقض قواعد حقوقی نرم^۱ یا سخت^۲ در این حوزه را مشخص نماید.

1- روش شناسی تحقیق

انعکاس روش‌های نوین در اعمال قواعد حقوقی موثر در مناسبات بین‌المللی یک ضرورت اشکار است و از طرف دیگر اهمیت تلفیق نگرش‌های موجود بین حقوق بین‌الملل محیط زیست و مفهوم امنیت انسانی پایدار امکان بهره‌مندی از روش‌های جدید پژوهشی را فراهم ساخته است. بر این اساس در این پژوهش با تاکید بر مولفه‌های جمع‌گرا و کاوش اسناد و مدارک علمی از رویکرد زمینه‌ای بهره‌برده می‌شود. تحلیل مباحث با تکیه بر موضوعات نظری مبتنی بر استدلال استقرایی^۳ صورت می‌پذیرد تا از رهگذر آن زمینه برای توسعه پایدار در مطالعات آینده نیز فراهم گردد.

ایجاد حلقه ارتباط میان حقوق معاهده محور و تحولات زیست محیطی در قرن حاضر می‌تواند امکان افزایش دفاع جمعی برای نسل‌های آینده در هنگام مواجهه با چالش‌های جدید در مسیر امنیت را میسر سازد. از این رو بدیهی است که دکترین حقوقی بین‌المللی با بهره‌مندی از ظرفیت‌های پژوهشی نوین سعی در ایجاد ارتباط میان تصمیمات لازم الاجرا، دست‌اوردهای اندیشه محور و گفتمان کارکردگرا داشته باشند. بنابراین پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد پیشگیرانه در زمینه تهدیدات نوین زیست محیطی تدوین گردیده و توسعه همگرایی بین‌المللی و قانون محوری را به عنوان هدف اصلی دنبال می‌نماید.

2- پیشینه پژوهشی

سید جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «امنیت انسانی» به ترجمه اثری از پائولین کر پرداخته و ضمن تبیین و بررسی مفهوم امنیت ارتباط آن را با مقوله امنیت انسانی مورد بررسی قرار داده و او در ادامه این سوال را مطرح می‌سازد که اساسا چرا و چگونه مفهوم امنیت انسانی در حوزه مطالعات امنیت ورود کرده و اساسا چه کارکردی را با خود به همراه داشته است. وی ضمن پرداختن به این پرسش سعی داشته تا مناسبات بین «امنیت انسان محور» و «امنیت دولت محور» را ارزیابی نماید تا از این رهگذر بتوان جایگاه اجرایی و مسولیت پیگیری مفهوم امنیت انسانی را مشخص نمود.

¹ Soft Law

² Hard Law

³ Inductive Reasoning

امانوئل کاستلز (۱۳۸۵)، در کتابی با عنوان «اقتصاد، جامعه و فرهنگ» ضمن بررسی ابعاد نظری تحولات موجود در جهان کنونی به بررسی نیروها و همچنین نهضت‌هایی می‌پردازد که در حال ایجاد تحول در ساختار دولت - ملت‌ها می‌باشند و همچنین او در این مسیر به تحولات زیست‌محیطی به عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای تغییر دهنده استانداردهای مدرن اشاره می‌کند که منجر به تغییر نظم نوین بین‌المللی در عرصه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شده است.

فاضلی و نامدار (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «بررسی تغییرات اقلیمی به عنوان تهدیدی جدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد» تغییرات اقلیمی را به عنوان یکی از مهمترین و پیچیده ترین چالش‌های بین‌المللی در عصر جهانی شدن معرفی می‌کنند. این تغییرات کوچک در دمای زمین می‌تواند منجر به خطر به القوه ای در تغییرات آب و هوایی کره زمین شود. در صحنه بین‌المللی به مرور آثار این تهدیدات در روابط بین کشورها نیز دیده می‌شود.

الکس جی و همکاران (۲۰۱۱) در کتابی با عنوان «سیاست جدید حفاظت ساحل عاج، لیبی و مسئولیت محافظت از آن» به مجوز صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۱ مبنی بر استفاده از زور جهت حفاظت از غیرنظامیان در کشور ساحل عاج و لیبی که این خود حکایت از تغییر رویکرد این نهاد حقوقی بین‌المللی در مواجهه با تهدیدات علیه امنیت انسانی دارد می‌پردازند که خود می‌تواند تفاسیر متعددی را به بار بیاورد. نویسندگان استدلال می‌نمایند که اعمال زور در حمایت از غیر نظامیان می‌تواند نگرش حقوقی و رویه عملی جدید و البته نگران کننده ای در عرصه بین‌المللی ایجاد نماید.

لیو هونگ و ژانگ یوکشاوون (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «ایجاد آینده ای مبتنی بر یک جامعه مشترک با تاکید بر دیدگاه قوم‌شناسی» بیان می‌دارند که همکاری منطقه‌ای یکی از نمادهای مهم توسعه اقتصادی و سیاسی کشورها است و از طرف دیگر تحقق امنیت پایدار مبتنی بر تحقق توسعه سیاسی و اقتصادی است. در این پژوهش ضمن تاکید بر اشتراک در رویه‌ها برای ایجاد جامعه مشترک انسانی در گام اول سعی بر آن شده است تا مفهوم جامعه مشترک بشری تبیین شده و نقش قومیت‌ها در تحقق همگرایی زیستی و امنیت پایدار اجتماعی مورد ارزیابی قرار بگیرد. مبتنی بر همین هدف مشخص گردید که اولاً نقش اشتراکات قومی در تحقق پایداری امنیت انسانی بسیار کلیدی است و دوماً می‌توان الگوی مشارکت قومی را جهت ایجاد همگرایی بین‌المللی در اختیار کشورهای جهان قرارداد.

3- مفهوم شناسی قاعده انصاف

در بین قواعد و اصول حقوقی، یکی از رویکردهای مشترک که بین نظام‌های حقوقی معاصر و نیز نظام حقوق بین‌الملل مورد احترام و بهره‌برداری است، قاعده انصاف است که این خود بر جایگاه این اصل در مناسبات حقوقی افزوده است.¹ انصاف در لغت فارسی به معنی عدل کردن، حق دادن، راستی کردن و نیمه چیزی را گرفتن می‌باشد (معین، ۱۳۸۱: ۳۸۱). در فرهنگ لاروس عربی این واژه به معنی عدالت، دادگری و برابری آمده است (جبر، ۱۳۸۰: ۲۱۱). آنچه که در مورد مفهوم انصاف قابل توجه است این نکته است که این لغت مترادف با مفهوم عدالت بکار گرفته می‌شود و از آنجایی که مفهوم عدالت به شدت متغیر و نسبی می‌باشد، مفهوم انصاف نیز به همان اندازه دارای تفاوت ارزیابی می‌شود. انصاف از نظر ریشه شناسی یک اصطلاح مبهم است که در بسیاری از تمدن‌ها و ادیان، به اشکال مختلف مورد شناسایی واقع شده است. انصاف در اسلام نه فقط یک مذهب، بلکه یک نظام سیاسی برای اجتماع جهانی می‌باشد که دو واژه مترادف اسلامی آن عدل و دیگری انصاف است و معنی آن بر کلیه اوضاع و احوال قبل از قضاوت دلالت دارد (Falcon Y and Jose, 2008: 13_15). این بدان معنی است که عدالت بسته به زمان و مکان، به ارزش‌ها و نتایج متفاوتی منجر می‌شود بر این اساس ایجاد مفهوم واحد و درک مشترک از عدل و انصاف در ساختار حقوق داخلی و بین‌الملل یک ضرورت است. معادل انگلیسی انصاف، واژه «Eguity» و به معنای تساوی حقوق و عدل است (Oxford Advanced Learner, 2004: 423). شاید در ابتدا تضاد در برداشت از مفهوم عدالت و انصاف به عنوان یک چالش ماهیت شناسانه در نظر گرفته بشود اما باید دانست که تضاد یا تناقض اصلی هنگام بکار بستن قاعده انصاف در مناسبات حقوقی داخلی و بین‌المللی است. این که جامعه جهانی نسبت به تعریف از انصاف چه تضادهایی را تجربه می‌کند، مساله اساسی ما نیست بلکه چگونگی اعمال قاعده انصاف در مناسبات حقوقی جمعگرا، چالش عمده جهان ماست زیرا تضاد در برداشت‌های ماهوی صرفاً نتیجه اکادمیک دارد اما تضاد در اعمال یک قاعده به طور مستقیم با منافع نسل‌ها گره می‌خورد از این رو ارزیابی انصاف در اعمال قاعده حقوقی دارای ضرورت است. باید در نظر داشت که مفهوم یک اصطلاح متناسب با سنت‌های ملی یا نظریات علمای حقوق دستخوش تحول است

¹ اصل انصاف و اصول عدل و انصاف دارای کارکردهایی میب‌اشند که، در حل و فصل دعاوی، منجر به صدور آرائی به دور از قواعد غیرقابل انتطاف، با در نظر گرفتن شرایط و جوانب هر مسأله و مطابق با عدالت، می‌گردد. در غالب اسناد و بین برخی آراء بین‌المللی و نیز قوانین داخلی مربوط، در صورت رضایت طرفین اختلاف، قاضی یا داور می‌تواند با کنار گذاشتن قانون ماهوی، براساس انصاف رأی دهد اما، در برخی دیگر از آراء قضایی و دآوری بین‌المللی، در فقد چنین اجازه‌ای نیز بر اساس اصل انصاف تصمیم‌گیری شده است.

و می‌تواند تفسیرهای متفاوتی به همراه داشته باشد. یکی از این اصطلاحات انصاف است، که در حقوق داخلی و بین‌الملل نباید انتظار برداشت واحدی از آن داشت (7: Janis, 1983). بر همین اساس است که تعریف واضحی از این واژه یافت نمی‌شود، و به لحاظ گستردگی حوزه معنایی و دشواری تعریف، مبتنی بر ویژگی هایش مورد توصیف قرار می‌گیرد (Chattopadhyaya, 1975: 381-387). اما با اینحال می‌توان به برداشت از مفهوم انصاف، ابعاد تخصیص یافته بخشید تا از گستردگی و یا چندپارگی آن جلوگیری نمود. در تلاش‌هایی که جهت ارائه تعاریف بومی سازی شده از قاعده انصاف صورت پذیرفته این هدف تا حدود زیادی میسر گردیده است. بر این اساس اصل انصاف مجموعه‌ای از اصول است که ارزش‌های یک نظام حقوقی را تشکیل می‌دهند (1: Srivastava, 2014). تعلق انصاف به اصول کلی حقوق را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: نخست اینکه اصل انصاف الهام بخش برخی از اصول کلی حقوق است و با وجود حیات مستقل از اصول یادشده جوهره اصلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد (103-116: White, 2004). دوم اینکه اصل انصاف خود به مثابه یک اصل کلی حقوقی قابلیت استناد مستقیم دارد (ICJ Reports, 1985: 71). با توجه به اینکه این اصل تعدیلی برای همه وضعیت هاست و در تصمیم‌گیری بر اساس آن وجود آن جایگاه و اولویتی بیش از قواعد انعطاف پذیر دارد (12-14: Hudson, 2015). با اینحال تصمیم‌گیری مبتنی بر این اصل به نوعی در بر گیرنده کلیه اصولی است که به عنوان مبانی قاعده حقوقی می‌توان به آنها جهت الزام آور بودن و در عین حال اخلاق مدارانه عمل کردن، استناد نمود. باید دانست که نظریه ای در باره منبع جانبی یا غیرمستقیم بودن اصل انصاف وجود دارد که هنگام استفاده از این اصل برای موارد خاص استثنائاتی در قواعد حقوقی غیرمنعطف ایجاد می‌شود که تطبیق آن موارد با حقوق و بررسی موضوعات به طور جداگانه به ایجاد هنجارها منجر می‌شود (Falcon Y and Jose, 2008: 112-114).

4- جایگاه انصاف در حقوق بین‌الملل محیط زیست

برای درک هرچه بهتر و دقیق تر از جایگاه انصاف در ساختار حقوق بین‌الملل محیط زیست، ابتدا بایستی به شناخت صحیح از مفهوم محیط زیست به عنوان یکی از شعبات مهم در علم حقوق بین‌الملل عمومی دست یافت. بر این اساس ضروری است تا درگام اول به تعریف از محیط زیست پرداخته و ابعاد نظری پیرامون این مفهوم را بررسی نماییم. سپس با در نظر گرفتن مفهوم قاعده انصاف، جایگاه این قاعده را در مناسبات و اولویتهای جمعی مربوط به حقوق بین‌الملل محیط زیست ارزیابی کرده و کارکرد آنرا شناسایی نماییم.

4-1- تعریف محیط زیست

ضرورت ارائه تعریف از محیط‌زیست بدان جهت است که حدود اعمال حق‌های مشروع در محدوده حقوق بین‌الملل محیط زیست به عنوان شعبه ای از حقوق بین‌الملل عمومی، منوط به تعیین محدوده و قلمرو آن جهت انعقاد و اجرای حق است. از طرف دیگر اعمال قاعده انصاف در مناسبات حقوق جمعی در بستر حقوق بین‌الملل محیط زیست نیز به تعریف دقیق از محیط زیست بستگی دارد. بنابراین اگر قرار بر آن است که حقوق بین‌الملل محیط زیست به حفاظت از منابع و منافع موجود در محیط پیرامون بشر اقدام نموده و سپس به پیشگیری از وقوع خسارات بر پیکره آن همت نماید بایستی ابتدا چهارچوب اعمال بایسته‌های حقوقی معین گردد. بر این اساس اصطلاح محیط زیست از دو عنصر اصلی «محیط»^۱ و «زیست»^۲ تشکیل شده است. اگرچه که در بسیاری از فرهنگ لغت‌ها از کلمه «محیط» به تنهایی مترادف با فهم از اصطلاح «محیط زیست» استفاده شده است^۳، اما کلمه محیط در لغت مترادف با مفهوم احاطه، در برگیرنده و احاطه کننده به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸). البته به کار گرفتن مفهوم محیط در قالب مفهومی مبتنی بر جمیع شرایط خارجی و اثر آنها در زندگی و توسعه موجودات نیز اطلاق گردیده است (اریان کاشانی، ۱۳۶۶: ۳۳۲). بر این اساس می‌توان گفت که «محیط زیست» در مجموع از نظر لغوی به معنای محلی که آدمی را احاطه کرده است و نیز قلمرو حیات و زندگی است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۲). انصاف در ارتباط با محیط زیست پیرامونی مبتنی بر میزان بهره مندی از منابع و منافع حیات طبیعی ارزیابی می‌شود. بر این اساس تعریف ما از محیط زیست جهت اعمال قاعده انصاف به عدالت زیست محیطی^۴ نزدیک می‌باشد. مبتنی بر همین رویکرد است که می‌توان گفت: محیط زیست در کلی‌ترین معنا فضای مادی و عینی است که امکان زیستن و تداوم حیات را برای کلیه موجودات زنده ای که عملکرد درونی و فعالیت‌های بیرونی‌شان به نحو سازمان یافته و هدفمند در حفظ موجودیت خود و امکان تداوم بقای خویش می‌باشد، فراهم می‌کند (گروه صلح کرسی حقوق بشر، ۱۳۸۹، ۴۲). در این میان به نظر می‌رسد که تأکید بر «امکان بقاء» و «زیست سازمان یافته»^۵ دو عنصر مهم و چشم‌گیر در تحلیل مفهوم محیط زیست می‌باشند که به عنوان منشاء بسیاری از گزاره‌های موجود

¹ Environment

² Existence- Subsistence

³ به عنوان مثال می‌توان به کتاب (امیل لیتره)، با عنوان «فرهنگ لغات قرن نوزدهم میلادی» اشاره کرد.

⁴ Environmental Justice

⁵ Organized biology

در حقوق مشترک بشر و محیط زیست قرار گرفته اند. در این راستا مفهوم زیست سازمان یافته دو رویکرد متفاوت و دو برداشت متضاد از مفهوم محیط زیست را پیش روی ما قرار می‌دهد. ما به‌طور به القوه می‌توانیم دو تفسیر مضیق و یا موسع از مفهوم محیط زیست به عمل آوریم. بر همین مبنا، در ادامه، ابتدا تفسیر مضیق از مفهوم محیط زیست را ارزیابی خواهیم کرد و سپس به بررسی تفسیر موسع از مفهوم محیط زیست خواهیم پرداخت. انعکاس رویکرد مضیق و یا موسع از محیط زیست در اعمال قاعده انصاف در حقوق بین‌الملل محیط زیست منجر به اثبات ضرورت مشارکت همه جانبه در اعمال روش‌های پیشگیرانه از بروز خسارت‌های زیست محیطی می‌شود.

4-2- تفسیر مضیق از مفهوم محیط زیست

تفاوت نگرش نسبت به تفسیر از مفهوم محیط زیست برخی از نویسندگان و صاحب نظران را بر آن داشته است تا با ارائه تفسیر مضیق از مفهوم محیط زیست از انعکاس سایر منافع اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و یا سیاسی از محیط‌زیست اجتناب کرده و از این روی ماهیت طبیعی و غیر مادی آن را مورد حمایت و حراست قرار دهند. این چنین برداشتی از مفهوم محیط زیست منجر به آن می‌شود که حمایت و حفاظت از محیط پیامون بشر از محدوده ای حقوقی به ساختاری صرفا اخلاقی وارد گردد و ضمانت اجرای حقوقی تخلف از استانداردها نیز رفته رفته از بین برود. البته نمی‌توان کارکرد قواعد اخلاقی را نادیده گرفت و یا صرفا اعمال قاعده حقوقی را موثر دانست اما بنظر وقت آن رسیده است که حمایت و حراست از محیط زیست از بعدی صرفا اخلاقی خارج شده و جنبه عینی یا حقوقی به خود بگیرد. از آن جمله می‌توان به جولیا باربوزا¹ اشاره کرد که به منظور اجتناب و کاهش خسارت وارده بر محیط زیست تنها به حمایت از مفهوم محیط زیست طبیعی و تسهیم و تناسب صحیح خسارت وارده بر آن می‌پردازد (ارش پور، ۱۰: ۱۳۹۲). ایشان انعکاس مفاهیم غیر مرتبط به مقوله خسارات زیست محیطی از جمله اعمال خسارت بر آثار فرهنگی و تاریخی را خارج از شمول مفهوم خسارات موجود در محدوده محیط زیست ارزیابی می‌نماید. بر این اساس در راستای حمایتی که باربوزا از محیط زیست طبیعی صرف بعمل می‌آورد بر این باور است که حمایت از عناصر و ارزش‌های غیر زیست محیطی، اگرچه قانونی و معتبر است اما نباید در پوشش و ظاهر حمایت‌های محیط زیستی به عمل آید (Barboza, 1997: 75). پذیرش این نگرش و برداشت از محیط زیست در بردارنده نوعی محافظه کاری در مواجهه با ارزش‌های «زیست

¹ Jullia Barboza

سازمان یافته» است. بر این اساس مفهوم زیست سازمان یافته از دایره شمول تعریف محیط زیست خارج شده و امکان انعکاس استانداردهای حقوق بشر^۱ در مناسبات مربوط به حفاظت از محیط زیست پیرامونی، محدود خواهد شد. این خروج نگرش‌های حقوق بشری از بستر محیط‌زیست می‌تواند کارکرد قاعده انصاف را بی‌اثر نماید. زیرا انگونه که در ذیل بند (ج) پاراگراف نخست ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری آمده است، مترادف با یکی از اصول حقوقی مورد پذیرش ملل متمدن جهان در نظر گرفته می‌شود.^۲ اگر بپذیریم که تنها حقوق و تکالیف مربوط به حفظ و حراست از محیط زیست را تنها به واسطه حفظ و بقای عناصر طبیعی اعمال نماییم، محافظت از نوع بشر و سلامت وی از دایره شمول استانداردهای محیط زیست خارج می‌شود و تنها معیارهای طبیعی بر قلمرو محیط زیست حاکمیت می‌نمایند که این خود بی‌تأثیر بودن قاعده انصاف به عنوان یک اصل کلی حقوقی را با تردید جدی روبه‌رو می‌سازد. نباید از این موضوع غافل شد که براساس قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و محیط زیست ارزش‌های اجتماعی متفاوت و در عین حال مشترکی را ارائه می‌دهند. اما مبنای مشترک میان این دو رشته (که از ارزش‌های مشترک اجتماعی نشات می‌گیرد) و اهداف مشترکشان نه تنها تعارضات احتمالی را حل می‌نماید بلکه فرصت بهتری در اختیار جامعه بین‌المللی قرار می‌دهد تا به ارتقای جایگاه و کرامت انسانی نائل آید (Shelton, 1991: 105).

4-3- تفسیر موسع از مفهوم محیط زیست

مبتنی بر تفسیر موسع از مفهوم محیط زیست می‌توان به تعریف ارائه شده توسط کارشناسان (UNEP)^۳ اشاره کرد که البته تعریف ایشان به تعریف ارائه شده در کنوانسیون لوگانو^۴ بسیار نزدیک است. این تعریف محیط زیست را در بردارنده اجزا زنده و غیر زنده مشتمل بر آب، هوا، خاک، فلورا^۵ و فیونا^۶ و اکوسیستمی می‌داند که به واسطه آثار متقابل آن‌ها ایجاد می‌گردد و همچنین می‌تواند

^۱ Human Rights

^۲ Equity، در معنای دقیق نمی‌تواند به عنوان یک منبع حقوق باشد، با این وجود می‌تواند یک عامل مهم در روند تصمیم‌گیری تلقی گردد (Brownlie, 2008, p.25).

^۳ United Nations Environment Programme.

^۴ Convention on Civil Liability For Damage Frome Activities Dangerous to the Environmental Law, 1993
بر اساس ماده ۲ این کنوانسیون تعریف زیر از محیط زیست مورد تأکید قرار گرفته است: محیط زیست در بردارنده منابع طبیعی اعم از جاندار و غیر جاندار از قبیل هوا، آب، خاک، فیونا و فلورا و عوامل موثر (حدوسط) فی مابین این عوامل است.

^۵ فلورا: کلیه گیاهان یک اقلیم

^۶ فیونا: کلیه جانوران یک اقلیم

در بر گیرنده چشم انداز و مطبوعیت طبیعت باشد. ایجاد ارتباط بین حق بر محیط زیست سالم به عنوان یک حق جمعی و انسانی با مناسبات زیست محیطی که به ایجاد نسل سوم از حقوق بشر^۱ با محوریت حفاظت از محیط زیست بنا گردیده، خود نمود بارزی است از تفسیر موسع مفهوم محیط زیست. این تفسیر موسع از جریان برداشت ما از محیط زیست پیرامون منجر به کارایی قاعده انصاف در برخورد با مسولیت بین‌المللی دولت‌های ناقض استانداردهای حفاظتی در عرصه حقوق محیط زیست می‌شود. بر این اساس قاعده انصاف مبتنی بر تفسیر موسع از محیط زیست می‌تواند هم با رویکرد عدالت ترمیمی و هم با رویکرد عدالت توزیعی همراه شود. بر این اساس: «حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوق می‌باشد که انسان باید از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از آن بهره‌بردار و آنچه نباید دولتها، سازمان‌های بین‌المللی، گروه‌ها، افراد بر علیه انسان انجام دهند» (Zakerian, 2018: 1-20). مبتنی بر این رویکرد، تلاش جهت جهانشمول دانستن مفهوم محیط زیست از حدود سال ۱۹۴۵ میلادی آغاز و با طرح دیدگاه‌های نوین در زمینه حق‌های معتبر انسانی به محدوده زیست انسان ورود نموده و حوزه جدیدی با عنوان حقوق همبستگی^۲ را پایه‌ریزی نموده است. مباحثی که تحت عنوان نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی از آن یاد می‌شود: مواردی نظیر حق بر صلح، حق بر توسعه، حق بر محیط زیست سالم، حق بر تعیین سرنوشت، حق بر کمک‌های انسان دوستانه، حق بر میراث مشترک بشریت، حق بر ارتباطات را در برمی‌گیرد (Hashemi, 2011: 48) از این رو محیط زیست یکی از ارکان اصلی توسعه می‌باشد و «خسارت به محیط زیست بر شاخص توسعه انسانی تاثیر مستقیمی دارد» (Khoshnevis, Pajohan, 2016: 61-33). در ارتباط مفهوم حق‌های بشری در محدوده محیط زیست دو جنبه متفاوت با آثار متقابل پدید می‌آید. جنبه اول در بر دارنده نگرش تک بعدی از محیط زیست است که در ان مسولیت‌های بشری در اعمال و انعقاد حقوق همبستگی موثر نبوده و در ان صرفا بایستی بر رسالت محافظت از محیط زیست پیرامونی متمرکز بود. اما جنبه دیگر حکایت از وظایف^۳ و مسولیت‌های^۴ گروه‌های انسانی در قبال پیشگیری^۵ از وقوع خسارت بر محیط زیست پیرامونی دارد. بنابراین نسبت به محیط زیست که از ارزش‌های انسانی و همکاری متقابل نشأت گرفته است، باید این نکته را در نظر گرفت که: «از جمله خصوصیات حق بر محیط زیست بوجود آمدن حقوق و مسولیت برای انسان می‌باشد به این مفهوم که هم دولت و هم اشخاص دارای حق و تکلیف بوده» (Hoseini, Mohamadi,)

¹ The Third Generation of Human Rights

² Correlation Rights

³ Duties

⁴ Responsibilities

⁵ Prevention

168-140: 2017). و مسولیت ایشان در تحقق ارزش‌های زیست محیطی غیر قابل انکار است. اعمال قاعده انصاف مبتنی بر بُعد حقوقی ارتباط مستقیمی با تفسیر موسع از محیط زیست دارد، بر این اساس انصاف در چارچوب حقوق به تفسیر قانون بر اساس انصاف و در چارچوب همان قواعد حقوقی نظر دارد¹ (Handel, 1996: 637-677). که دلیل آشکار چندان برای تمایز بین آن و علم حقوق وجود ندارد. این نوع از انصاف هنگامی مورد بهره برداری قرار می‌گیرد که مفاد هنجاری قانون مواهوی نتواند بدون اقدامات توصیفی که چارچوب حقوق را بر حسب شرایط خاص هر مورد تعیین می‌کند اعمال شود (Lowe, 1989: 54-81). از طرف دیگر مبتنی بر منافع اقتصادی دولت‌ها، محافظت از محیط زیست یک ضرورت اقتصادی محسوب شده که این خود نمایان گر تفسیر موسع از مفهوم محیط زیست مبتنی بر رویکردهای اقتصادی بین‌المللی است. با افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، تقاضا برای بهبود کیفیت محیط زیست افزایش می‌یابد و در نتیجه فشار بر سیاستگذاران و دولت برای وضع سیاست‌های زیست محیطی بیشتر می‌شود، بنابراین دولت‌ها سیاست‌های سختگیرانه تری را اتخاذ می‌کنند که یکی از این سیاست‌ها اخذ مالیات از بنگاه‌های آلوده کننده است و با سخت تر کردن سیاست‌های زیست محیطی آنها مجبور به استفاده از تکنولوژی‌های نوین برای کاهش هزینه‌های زیست محیطی می‌شوند (اصغریور و دیگران، ۱۳۳۲). انعکاس تفسیر موسع از منافع و مزایای موجود در محدوده و قلمرو محیط زیست می‌تواند منجر به جذب حمایت‌های حداکثری در این حوزه بشود. از جمله مبنای ایجاد همگرایی در مناسبات بین‌المللی، تأکید بر بسترهای زیست محیطی است. بر این اساس یکی از بهترین روش‌های جذب و ایجاد وفاق بین‌المللی حتی بین دولت‌ها یا نهادهایی که در حوزه حقوق بین‌الملل در مناسبات مشخصاتی با یک دیگر قرار دارند، بسترهای زیست محیطی است که این خود از ارائه تفسیر موسع از محیط زیست حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد که در منشور جهانی طبیعت^۲ که در سال ۱۹۸۲ تنظیم و تدوین گردیده است نیز رویکرد موسع از مفهوم محیط زیست به عمل آمده است. آنجا که در بند (ب) مقدمه ضمن پرداختن به تمدن انسانی و رابطه آن با محیط زیست طبیعی اظهار می‌دارد: تمدن ریشه در طبیعت دارد که فرهنگ انسانی را شکل داده و در تمام دستاوردهای هنری و علمی نفوذ داشته است و زندگی هماهنگ با طبیعت بهترین فرصت را برای توسعه خلاقیت و آسایش و تفریح انسان فراهم می‌سازد (موسوی، ۱۳۸۵: ۴۲۱). بنابراین مشاهده می‌شود که در خصوص

¹ Handel, J. (1996). "Equity in the American Courts and in the World Court", *Indiana International & Comparative Law Review*, Vol. 6, N. 3, pp. 637-677.

² The 1982 World Charter of Nature.

محیط زیست به لحاظ ادبیات حقوقی تعریف معین و مشخصی ارائه نشده است. در این شرایط این استنتاج حاصل می‌شود که محیط زیست مفهومی است که همگان آن را درک می‌کنند اما هیچ کس قادر به ارائه تعریف جامعی از آن نیست (Cadwell, 1980: 170).

۴-۴ جهات عامه و رویکرد فقهی از محیط زیست عمومی.

باید دانست در خصوص مفهوم «جهت عامه» تعریف دقیق و مشخصی صورت نپذیرفته است اما از آثار فقها و صاحب نظران علم حقوق می‌توان دریافت که مفهوم جهت «جهت عامه» در کنار اصلاحاتی همچون «مصلح عمومی»، «منافع عمومی»، «غیر محصوره» و یا «امور عام المنفعه» به کار گرفته شده است. با در نظر گرفتن مفهوم نیازمندی‌های همگانی که خود برگرفته شده از محدوده حقوق عمومی است می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح جهت عامه قرابت ویژه ای با اصطلاح «خدمات عمومی» برگرفته از تئوری خدمات عمومی در حقوق اداری دارد. در حقیقت می‌توان گفت که نقطه اتکا در درک مفهوم «جهت عامه» به عنوان اصطلاحی فقهی، بستگی مستقیم به اصطلاح «نیازمندی‌های همگانی» و «نظریه خدمات عمومی» در حقوق عمومی دارد. از طرف دیگر با بررسی آثار فقها و کتب قانون باید دانست ظرف مکانی مورد استفاده از اصطلاح «جهت عامه» عموماً در کنار مفهوم وقف بوده و در ارتباط با این موضوع استفاده شده است. به ویژه در قانون مدنی آنجا که مواد ۵۶، ۶۲، ۷۴ و ۸۲۸ به صراحت از وقف و وصیت بنفع مصالح عام المنفعه از اصطلاح «غیر محصوره» و «مصلح عامه» استفاده شده است. به طور مثال قانونگذار به ویژه در ماده ۸۲۸ قانون مدنی ایران برای ذکر مشابه مفهوم غیر محصوره از لغت «عام المنفعه» استفاده نموده است. این خود نشان دهنده اشتراک معنی بین امور عام المنفعه، غیر محصوره و مصالح عمومی است که می‌توان نمود بارز آن را در جهت عامه مشاهده کرد. در راستای ارایه مصادیق جهت عامه، می‌توان به «مسجد» به عنوان یک نمونه روشن و بدیهی در این زمینه اشاره کرد. بر این اساس شهید اول در لمعه با بیان مصادیقی همچون مسجد، پل، مدرسه، زیارتگاه و نظایر آن سعی در تشریح مفهوم جهت عامه داشته است به ویژه آنجا که می‌فرماید: «والوصیه للجهت العامه مثل الفقراء و المساجد و المدارس...». همچنین مرحوم طباطبائی یزدی در ملحقات عروه جلد ۲ صفحه ۹ «مصلح عامه» و «نامعین» را از مصادیق عنوان جهت عامه دانسته است. آنچه که در بحث از جهت عامه حائز اهمیت است، تبیین شخصیت حقوقی این نوع از اموال می‌باشد. تعیین نوع مالکیت و شخصیت مستقل حقوقی از یک سو بیان کننده حقوق مستقل برای جهت عامه از وقف کننده و موقوف علیهم است و از طرف دیگر تکالیف قانونی آن را نیز معین و

مشخص می‌سازد. مناسبات مفهومی بین جهات عامه و محیط زیست دقیقاً در همین نقطه حاصل می‌شود که از منظر فقه اسلامی، محیط زیست به عنوان سرمایه ای مشترک برای جامعه اسلامی در نظر گرفته می‌شود و به شخص خاص تعلق نداشته و نمی‌توان از آن برای منافع فردی استفاده نمود. این رویکرد بیان‌کننده نگرش توسعه یافته در فقه اسلامی است که منجر به بهره‌مندی کلیه افراد یک سیستم اجتماعی از منافع و مزایای خدادادی می‌شود. آنچه که از آثار فقها بر می‌آید آن است که می‌توان مالکیت جهات عامه را برای مصالح عمومی محقق دانست. شمس الدین محمد ملی از فقهای مذهب شافعی می‌گوید که: «وتصح الوصیه لعماره مسجد و کذا ان اصلق فی الصح بان قال اوصیت به للمسجد، و ان اراد تملیکه، لما مرفی الوقف انه حی تملک ای منزل منزله و تحمل الوصیه حیثئذ علی عمارته و مصالحه عملاً بالعرف» یعنی: می‌توان برای عمران و آبادی مسجد وصیت نمود و می‌توان بطور مطلق بدون هیچ قیدی یا ذکر مصرفی بِنفع مسجد وصیت کرد حتی اگر قصد تملیک موصی به را به خود مسجد داشته باشد، اما بیان این نکته ضروری است که جهات عامه می‌تواند بر اموال خود مالکیت مستقل داشته باشد. چنانکه مرحوم سید کاظم طباطبائی در کتاب ملحقات عروه به نقل از علامه حلی معتقد است که مسجد به عنوان جهات عامه می‌تواند بر فرش و سایر ابزار و وسایل موجود در محیط مسجد اعمال مالکیت نماید. این دیدگاه نسبت به جهات عامه دقیقاً متناسب با رویکردهای نوین در خصوص محیط زیست شهری است که در آن بر ساختمان‌های دست‌ساز بشری به عنوان عناصر نوین محیط زیست پیرامونی اشاره می‌شود. یعنی می‌توان ساختمان‌ها، پل‌ها و پدیدارهای منصوب انسان در جامعه شهری را به عنوان پدیدارهای غیر قابل تملک و جزعی از محیط زیست در نظر گرفت. نکته قابل توجه دیگر در باب شخصیت حقوقی مستقل جهات عامه این است که بعضی از مصادیق جهات عامه، اصول وقف و مشترکات عمومی می‌باشد. مال مورد وقف با هدف مصالح عمومی و خدمت‌رسانی مبتنی بر نظریه خدمات عمومی خود می‌تواند موقوف علیهم قرار بگیرد. یعنی اگر به طور مثال یک مسجد را به عنوان مال مورد وقف در نظر بگیریم خود به دلیل شخصیت حقوقی مستقل می‌تواند مورد وقف قرارگیرد و افراد مختلف می‌توانند فرش، صندلی و سایر ابزار را به نفع بهره‌مندی در محیط مسجد به آن وقف نمایند. این حاصل شخصیت حقوقی مستقل برای جهات عامه است. از طرف دیگر خود مسجد نیز می‌تواند به نفع مصالح عمومی اموال یا مقادیری از ابزار و وسایل کاربردی را وقف عام نماید. فقها اموالی را که مردم به مسجد و امثالهم وقف می‌نمایند را با دو رویکرد در نظر می‌گیرند. رویکرد اول آنکه، وقف بر نیت آنها واقع است که در چنین حالتی مسجد خود موقوف علیهم خواهد بود و حالت دوم این است که اموال و ابزاری را بتوان به تملیک مسجد در آورد که

در این صورت نمی توان انرا وقف به جهات عامه در نظر گرفت زیرا در چنین فرضی مال منقول به مالکیت مسجد در آورده شده است. البته نباید فراموش کرد که مساله صحت در وقف پول یا سهام نیز مطرح است. باید دانست که هرچند صحت شرعی وقف سهام مورد توافق علماست، ولی دانشمندان اسلام درباره صحت وقف پول تردید هایی را بیان نموده اند. لازم به ذکر است که در بین فقهای معاصر، هاشمی شاهرودی (شاهرودی، ۲۰۱۷ق)، مظاهری (سوال کمیته فقهی بورس)، گرامی (سوال کمیته فقهی بورس) و صانعی (دادگر و همکاران، ۱۳۸۶) صحت وقف پول را پذیرفته اند و سایر مراجع عظام با ان مخالفت کرده اند. این برش از کلام معصوم علیه السلام (الوقف علی حسب ما یوقفها اهلها) به دو شکل می تواند دلیلی بر صحت وقف پول باشد: الف - الف و لام در الوقوف عام است و شامل همه انواع وقف حتی وقف پول می شود: ب - کلمه علی حسب ما یوقفها اهلها، مطلق است و بیانگر این است که وقف بر طبق نیت واقفان است و اگر واقفی، وقف پول را نیت کرد وقف وی پذیرفته است (سبزواری، ۱۴۲۱ ه. ق).

انچه که در خصوص درک نسبت بین مفهوم حفاظت از محیط زیست و جهات عامه در فقه مطرح می باشد، لزوم حمایت و حراست از کارکرد محیط زیست و حمایت از ان مبتنی بر حمایت از منافع عمومی جامعه اسلامی است. اگر منافع عمومی یا جمعی جامعه انسانی را تنها در منافع مالی و اقتصادی محدود بدانیم دیگر نمی توان از محیط زیست پیرامون انسان و یا دست ساخته هایی که جنبه خیر و منفعت عمومی دارند، حمایت و حراست نمود. بر این اساس نقطه اتکا در طرح جهات عامه با رویکرد نوین در حقوق محیط زیست بیان کننده اشتراکات تاریخی، علمی و عقلائی بین دانش بشری و باورهای فقهی و اسلامی است. بر این اساس نسبت بین لزوم حمایت و حراست از منافع و جهات عامه اقتضادارد که از محیط زیست پیرامونی حمایت و حراست گردد. و این امر یک نسبت عادلانه در بر دارد به نحویکه نمی تواند عدالت و انصاف را با نقض جهات عامه در فقه و عدم حفاظت از محیط زیست، برقرار نمود.

5- اعمال قاعده انصاف در تضمین امنیت انسانی

جایگاه اعمال قاعده انصاف با هدف تضمین تحقق امنیت انسانی، یکی از مهم ترین راهبردهای حقوقی کلی در مواجهه با پدیدارهای ملموسی است که امروزه به اشکال مختلف بقاء یا منافع جمعی انسانی را تحت تاثیر خود قرار داده اند. با اعمال تفسیرموسع از مفهوم محیط زیست و حقوق مربوط به ان، مشخص گردید که اعمال قاعده انصاف می تواند کاربرد پیشگیرانه به همراه داشته باشد. اما اینکه قاعده انصاف چگونه می تواند منجر به تعهد پذیری دولت ها و بازیگران مهم در

حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست گردد، موضوع بخش فعلی در این پژوهش است. اصطلاحات «برابری» و «عدالانه»^۱ در (UNFCCC)^۲ موافقتنامه پاریس و تصمیمات بعدی آن آمده است. واژه «برابری» از واژه لاتین (aequitas) در اصل به معنای «یکپارچگی» سرچشمه می‌گیرد و بر اساس سنت‌های حقوقی غربی است. این واژه به دلیل منشأ لاتینی آن با ایده جهانی بودن مرتبط است، اما همچنین یک اصطلاح باز است که به ارزش‌های سیاسی، اخلاقی و فرهنگی بستگی دارد (M. Akehurst, 1976: 10). بر این اساس برداشت از مفهوم امنیت انسانی مبتنی بر برابری و یکپارچگی به لحاظ حقوقی قابل پذیرش است.

قبل از ارزیابی نقش قاعده انصاف در تضمین تحقق امنیت انسانی، ضروری است تا مفهوم امنیت انسانی مورد ارزیابی و شناخت مناسب و مرتبط با تحولات زیست محیطی قرار بگیرد. از این رو در ادامه به بررسی مفهوم امنیت انسانی می‌پردازیم.

5-1- مفهوم شناسی امنیت انسانی

باید دانست که مفهوم امنیت انسانی^۳ برای اولین بار در گزارش کمیسیون مستقل مسائل امنیتی خلع سلاح (کمیسیون پالمه) به سال ۱۹۸۲ طرح گردید با این پیشفرض اساسی که دولت‌ها جهت تضمین امنیت خویش نمی‌توانند به پایداری امنیت دیگری خدشه و تعرض وارد آورند. بر این اساس برنامه توسعه ملل متحد به سال ۱۹۹۴ میلادی در بخش گزارش توسعه بشری با تاکید بر این نکته مهم که افراد انسانی بایستی در مرکز امور بین‌الملل قرار بگیرند، آغاز اندیشه در باب تفهیم امنیت انسانی قرار گرفت. با این وصف، امنیت انسانی به عنوان یکی از عناصر نظام جهانی فرد محور مورد اشاره قرار گرفت. در این مدل، امنیت افراد به طور مستقیم به عضویت آن‌ها در یک جامعه تضمین می‌شود و به دلیل امنیت دولت نادیده گرفته می‌شود (V. Tørstad and H. Sælen, 2017: 643). امنیت از مفاهیم کاملاً نسبی در جامعه بشری است و نمی‌توان در گام اول به تعریفی واحد از آن دست پیدا کرد زیرا درک هر جامعه نسبت به مفهوم امنیت مبتنی بر گزاره‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مربوط به همان جامعه است. مطالعات امنیتی اکنون سابقه‌ای طولانی دارد. با این وجود، در سطح انتزاعی، چارچوب‌های هستی‌شناختی نسبتاً کمی برای درک مفهوم آن باقی مانده است. در خصوص شناخت مفهوم

¹ Equitable

² UNFCCC, Arts. 3(1), 4(2)(a) second sentence, 11(2). The Kyoto Protocol refers to the general principles of the UNFCCC in the 4th preambular recital.

³ Human Security

امنیت بایستی مبتنی بر رویکرد ترکیبی^۱ عمل نمود. با درک ضرورت شناخت زیرساخت مورد نیاز جهت تبیین مفهوم امنیت، می‌توان انسجام مفهوم امنیت را بر بقای ساختارهای اجتماعی استوار نمود اما با این حال مبتنی بر نگرش پاتریک مورگان «امنیت مانند سلامتی یا منزلت نوعی شرایط است که به‌آسانی تعریف و تحلیل نمی‌پذیرد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۹۳). مفهوم گسترده‌ای از امنیت اجتماعی شامل همه مکانیسم‌هایی است که به وسیله آن‌ها یک جامعه قصد دارد اطمینان حاصل کند که افرادی که نمی‌توانند از خود مراقبت کنند می‌توانند با بهره‌مندی از امنیت یکپارچه و جمعی در بستر اجتماع از استاندارد زندگی مناسب برخوردار باشند. اینکه بتوان امنیت را به عنوان یک وضعیت در نظر گرفت در بردارنده این مفهوم مستتر است که چه قاعده یا نظمی بر این وضعیت حکومت خواهد داشت و اینکه وضعیت مربوطه با چه طرحواره‌ای میسر می‌گردد و به تضمین بقای منافع جمعی منجر می‌شود. اطمینان از بهره‌مندی جمعی از امنیت خود نوعی حرکت در شناخت مفهوم امنیت است اما انعکاس تضادها در بهره‌مندی از امنیت بر گسستگی معنی آن می‌افزاید. همچنین آن‌گونه که لوریس فریدمن بیان می‌دارد، «اساساً یک تعریف مطلق از امنیت نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا آن یک مفهوم ذاتاً نسبی است. یک شخص می‌تواند شرایط فیزیکی را که کم‌وبیش برای یک وضعیت امن مطلوب است را ارائه داده، اما این شرایط تنها در ارتباط با قابلیت‌های اهداف رقابتی احتمالی همان فرد قابل ارزیابی صحیح می‌باشد.» (فریدمن، ۱۳۷۸: ۲۳).

اما با این حال با در نظر گرفتن درک مشترک جوامع انسانی از امنیت نسبی، می‌توان به دریافتی واحد از مفهوم آن دست پیدا کرد. شاید یکی از مشخصه‌های واحد در خصوص درک مشترک از مفهوم امنیت، ضروری بودن آن از حیث مقوله منافع ملی^۲ کشورهای جهان باشد. آنگونه که در صدر بند ۱ از ماده ۱ منشور ملل متحد بیان شده است: «اهداف ملل متحد به قرار زیر است: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و...» که این خود بیان‌کننده این است که امنیت به مانند زنجیری در هم تنیده بین منافع ملی کشورها به حساب آمده و نیازمند اقدام مشترک برای دستیابی به آن هستیم که برای تحقق آن نیز زبان و عملی مشترک میان جوامع بشری نیاز است. دقیقاً به همین دلیل است که دومنیک داوید می‌گوید: «امنیت عبارت است از ایجاد فضایی که در آن فرد یا جمعی خودشان را در وضعیت آسیب‌پذیر احساس نمی‌کنند.» و بدین طریق بر جمعی بودن

¹ Compositional Approach

². National Interest

درک از مفهوم امنیت در کنار درک فردی از آن تاکید می‌نماید و همینطور که گالنتنگ امنیت را «مترادف با ریشه کن کردن خشونت از جوامع انسانی.» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۳۳). معرفی می‌نماید. رویکرد تاریخی جامعه بشری در برخورد با مفهوم امنیت هموار بر لزوم مقابله با بی قانونی و آنچه که آن را هرج و مرج می‌نامند قرار داشته است. انسان متعالی انسانی است که در پهنه امنیت می‌تواند به ثبات رسیده و از طریق آن توسعه و رشد را تجربه نماید. چگونه ممکن است انسان به درجه تعالی مادی و معنوی برسد در حالیکه امنیت به‌عنوان نیاز اولیه برای او محقق نشده باشد. درک تاریخی انسان از امنیت انقدر طولانی است که حتی او سنگین ترین هزینه را پذیرفته تا به امنیت دست یابد. به قول هابز: «بدترین استبداد از هرج و مرج بهتر است» (راسل، ۱۳۶۵: ۶۷).

با در نظر گرفتن مفهوم جهات عامه در فقه اسلامی می‌توان وقوع امنیت را به عنوان یک دست آورد جمعی به نفع منافع عموم جامعه تحلیل نمود. بر این اساس حتی فرایندهای امنیتی جمعی به نوعی به منافع عموم مردم جامعه مرتبط می‌شود. اگر در محدوده شهری قرار است که حفاظت از محیط زیست، منابع آبی، انرژی خورشیدی و... صورت پذیرد به این دلیل است که امنیت دیگر یک پدیده فردی محسوب نشده بلکه نسبت آن با منافع عام مردم جامعه یک نسبت مستقیم و موازی است. با در نظر گرفتن رویکرد موسع از مفهوم امنیت انسانی، امروزه دیگر امنیت تنها شامل امنیت ملی یا نظامی نمی‌باشد. بر این اساس توسعه مفهوم امنیت منجر به طرح حوزه‌های متعددی گردیده است. که از جمله مهم ترین عناوین مربوط به آن عبارت‌اند از: ۱. امنیت اقتصادی ۲. امنیت غذایی ۳. امنیت زیست محیطی ۴. امنیت بهداشتی و سلامتی^۱ ۵. امنیت شخص^۲ ۶. امنیت اجتماع^۳ ۷. امنیت سیاسی.

یکی از مهم ترین بسترهای مربوط به تحقق امنیت انسانی پایدار، تضمین تحقق امنیت زیست محیطی است و شاید می‌توان گفت که اعمال قاعده انصاف در ارتباط با اعمال روش هایی جهت حفاظت از امنیت زیست محیطی، نمود می‌یابد. اما قبل از ارزیابی مکانیزم اجرای قاعده انصاف جهت تضمین امنیت انسانی باید به یکی از مهم ترین عوامل تهدید کننده امنیت انسانی اشاره نمود. بر این اساس در ادامه پدیده تغییرات اقلیمی را به عنوان تهدید جدی در مسیر تحقق امنیت انسانی مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

5-2- پدیده تغییرات اقلیمی و تهدید امنیت انسانی پایدار

¹ Health Security

² Personal Security

³ Community Security

یکی از مهم ترین تهدیدات کنونی در مسیر تضمین تحقق امنیت انسانی پایدار، رخداد پدیده ای است که به برهم زدن اکوسیستم و ثبات محیط طبیعی پیرامون منجر گردیده است. آنچه که در پارادایم مربوط به محیط زیست از منظر حفاظت و حراست حائز اهمیت است، کاهش اثر پذیری محیط زیست از فعالیت‌ها و برنامه‌های توسعه انسانی است. این کاهش اثر پذیری با تاکید بر مفهوم «عدالت بین نسلی»^۱ قابل اشاعه است. در همین راستا: رویکرد ادیت براون و ایس^۲ به «برابری بین نسلی» به دنبال اجتناب از مشکلات برای حفاظت از نسل‌های آینده و مقایسه حقوق آنها با نسل‌های کنونی است. او عدالت بین نسلی را مستلزم حفظ ظرفیت‌های مربوط به (تنوع پایگاه منابع طبیعی و فرهنگی)، کیفیت (حفظ شرایط سیاره بین نسل‌ها) و امکان دسترسی به (حفظ میراث نسل‌های قبلی) می‌داند. با اشاره به برابری بین نسلی در مورد تغییرات آب و هوایی، براون و ایس این اصول را هم برای کاهش و هم برای سازگاری در نظر می‌گیرد (E. Brown, 2008: 625). اگر بتوان نسبت به میزان تاثیرپذیری محیط طبیعی از فعالیت‌های انسانی آگاه ماند، می‌توان با در نظر گرفتن روش‌های پیشگیرانه موثر، از بروز خسارت‌های زیست محیطی جلوگیری نمود. یافته‌های جدید هیئت بین دولتی تغییر اقلیم همچنین مؤید آن است که با توجه به انبساط حرارتی اقیانوس‌ها و ذوب شدن یخچال‌های طبیعی و لایه‌های یخی، میانگین سطح آب دریاها بین سال‌های ۱۹۰۱ تا ۲۰۱۰ به میزان تخمینی ۱۹ سانتیمتر بالا آمده است (Alexander, 2011:324). افزایش این میزان از سطح آب هشدار جدی ای را در خصوص زندگی و امنیت حیات ساکنین در مناطق ساحلی جهان را بالا برده است. توسعه زیر ساخت‌های صنعتی در مناطق ساحلی همواره با چالش سنجش افزایش میزان سطح آب دریاها همراه بوده است و این از توسعه بنادر و صنعتی سازی مناطق ساحلی کاسته است. طبق پیش بینی مدل‌های موجود، میانگین سطح آب دریاها در طول قرن بیست و یکم بین ۲۶ و ۹۸ سانتیمتر افزایش خواهد یافت.^۳ افزایش این میزان تاثیر مستقیم بر اقتصاد مناطق ساحلی داشته و از فرایند رشد و توسعه اقتصادی این مناطق به شدت جلوگیری خواهد کرد. از طرف دیگر برخی از مشاغل تاریخی در این مناطق نیز به دلیل نوسانات موجود اقلیمی جای خود را به مشاغل فصلی و موقتی داده که این خود بروز مشکلات حاد اقتصادی و مقطع نگرانی در توسعه فرایندهای اجتماعی در مناطق ساحلی را به همراه خواهد داشت. تغییرات در طول قرن بیست و یکم در میزان دما و نیز الگوهای بارش در سطح محلی خود را نشان خواهد داد، همانطور که بر دفعات و شدت برخی رخداد‌های آب و هوایی شدید تأثیر خواهد گذاشت (Allen, 2012: 201). انعکاس تأثیرات تغییر اقلیم بر پیکره فرایند توسعه

¹ Intergenerational Equity

² Edith Brown Weiss

³ Ibid: 25

پایدار نیز ملموس است. اهداف توسعه پایدار به مفهوم توسعه محتوای ملموس تری داده اند، اما ممکن است جدیت مشکلات زیست محیطی را که جهان همچنان در مقیاس تاریخی ایجاد می کند، دست کم گرفته باشد. این نکته ای است که هلم^۱ با قاطعیت به آن اشاره می کند، که: «تصمیم به این که فرآیند تخریب [سرمایه طبیعی] بیش از حد پیش رفته است، کار سختی نیست، و سرمایه طبیعی تجدیدپذیر به طور کلی در حال حاضر بسیار پایین تر از حد مطلوب است. سطح وضعیت خدمات اصلی اکوسیستم، از آب و هوا گرفته تا آب شیرین و خاک، در حال حاضر یک دلیل جدی برای نگرانی است. از طرف دیگر گرمایش جهانی بر زیست بومها و تنوع زیستی نیز آثار مخربی خواهد داشت. افزایش دمای ۲ درجه ی سانتی گراد در هر دهه، حداقل دو برابر میزان افزایشی است که اکوسیستم می تواند خود را با آن سازگار کند (حبیبی نوخندان، ۱۳۸۹: ۱۲). انتقال وضعیت زیست بومها از حالت ثبات به حالت دائم التغیر همیشه لزوما منفی یا نگران کننده نیست زیرا ظرفیت های اکولوژیک در هر محیط طبیعی امکان به روز رسانی محیطی را در خود جای داده است اما تغییرات دامنه دار که با تخریب یک وضعیت و تبدیل آن به وضعیتی نامناسب تر، ایجاد نگرانی می کند. مانند تغییر وضعیت یک رودخانه تاریخی به منطقه ای خشک که دیگر امکان کشاورزی در بستر آن فراهم نباشد. برخی از زیست بومهایی که بیش از همه از تغییر اقلیم متأثر می شوند عبارتند از: زیست بومهای نقاط مرتفع، قطب شمال و جنوب و جوامع گیاهی و جانوری در جزایر و سواحل. از نظر محققان با افزایش ۵٫۱ تا ۵٫۲ درجه ی سانتی گراد میانه ی زمین در مقایسه با میزان آن در بین سال های ۱۹۸۰-۱۹۹۹) بین ۲۰ تا ۳۰ درصد گونه های گیاهی و جانوری در خطر نابودی قرار خواهند گرفت (Craig D. Thomas et al., 2004: 146-147) علاوه بر تاثیرات نوعا اقتصادی، تاثیرات اجتماعی نیز حائز اهمیت است زیرا مقدمه توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی و اجتماعی است. بنابراین مقدمه آسیب های اقتصادی نیز، آسیب های نوعا اجتماعی خواهد بود. پارادایم «اقتصاد سبز^۲» که توسط برنامه زیست محیطی سازمان ملل متحد و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در کنفرانس سازمان ملل در مورد توسعه پایدار در سال ۲۰۱۲ ترویج شد، بر همین نتیجه استوار بود: هدف آن تقویت رشد و توسعه اقتصادی در عین حصول اطمینان از تداوم دارایی های طبیعی بود. منابع و خدمات زیست محیطی را که رفاه انسان در حال حاضر و آینده به آن بستگی دارد، ارائه دهد^۳. بر این اساس تغییرات اقلیمی می تواند علاوه بر زمینه سازی جهت بروز رکود اقتصادی، مشکلات

¹ Helm (n 6) 63

² Green Economy

³ UNEP, Global Green New Deal (Nairobi, 2009); and UNEP, Towards a Green Economy: Pathways to Sustainable Development and Poverty Eradication (Nairobi 2011); OECD, Towards Green Growth (Paris 2011); and World Bank, Inclusive Green Growth (Washington 2012).

اجتماعی متعددی را فراهم آورد از جمله پدیده مهاجرت. یکی از اولین نتایج بحران اقتصادی حاصل از تغییرات اقلیمی در یک منطقه، ترک آنجا و مهاجرت به مناطق بیشتر برخوردار است که این خود حجم انباشت منابع انسانی در پایتخت‌ها و مراکز اقتصادی و صنعتی را به همراه داشته که می‌تواند در طولانی مدت به تحقق تعارضات اجتماعی، کم رنگ شدن آداب و رسوم تاریخی و محلی و نیز بروز بزهکاری‌های اجتماعی حاصل از نقل مکان به مناطق غیر بومی منجر شود. بر این اساس تاثیرات اقتصادی هم سوی با تاثیرات اجتماعی به تغییر ساختار فرهنگ جمعی یک کشور یا منطقه دامن می‌زند.

6- اعمال قاعده انصاف از طریق اصل مسولیت مشترک اما متفاوت در کنفرانس تغییرات

اقلیمی پاریس ۲۰۱۵

می‌توان کنفرانس پاریس ۲۰۱۵ را از مهم ترین گردهمایی‌های بین‌المللی در زمینه حفظ محیط زیست به حساب آورد. بیست و یکمین کنفرانس اعضای کنوانسیون تغییرات اب و هوایی سازمان ملل متحد (CCNUCC) و یازدهمین نشست طرف‌های پیمان کیو تو (CMP-11) با عنوان کنفرانس اب و هوایی پاریس از ۳۰ نوامبر ۲۰۱۵ آغاز به کار کرد. این اجلاس کار خود را با حضور سران بیش از ۱۴۰ کشور دنیا و با هدف دستیابی به توافق محیط زیستی فراگیر و همه جانبه آغاز نمود. بر این اساس با در نظر گرفتن کارکرد قاعده انصاف می‌توان گفت که بهترین اصل و جایگاه جهت اعمال این قاعده، اصل مسولیت مشترک اما متفاوت است که در مسیر مواجهه و کنترل آثار پدیده تغییرات اقلیمی، توسط جامعه جهانی مطرح و در قالب توافقنامه ۲۰۱۵ پاریس مورد تاکید و رسمیت قرار گرفته است. بر همین اساس است که کشورها بر سر مسؤلیت مشترک برای رویارویی با مشکلات تغییرات اقلیمی توافق دارند، در حالی که آنها اذعان دارند که سهم کشورهای توسعه یافته باید بیشتر از کشورهای در حال توسعه باشد (C. Voigt and F. Ferreira, 2016: 59). اتفاق نظر موجود بر اعمال این اصل بی تردید از مکانیزم‌های برخواسته از قاعده انصاف ناشی می‌شود اما با این حال، هیچ توافق عملی در مورد اینکه تمایز در مسولیت‌ها چقدر باید قوی باشد یا بر چه معیارهایی باید استوار گردد، وجود ندارد (D. Bodansky, J. Brunnée and L. Rajamani, 2017:27). دست آورد قاعده انصاف در این است که معیار یک اصل کلی حقوقی اینبار از طریق مسولیت مشترک اما متفاوت در یک فرایند عملیاتی قوی به عنوان یک همگرایی حقوقی بین‌المللی نقش افرینی می‌نماید. سبقه این امر نیز تنها به پدیده تغییرات اقلیمی محدود نمی‌شود. همه موافقت‌نامه‌های بین‌المللی آب و هوا

حاوی شرایط و قوانین مرتبط با اعمال قاعده مسولیت متمایز هستند. کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییر آب و هوا¹ (UNFCCC) و پروتکل کیوتو² اصل مسئولیت‌های مشترک اما متمایز³ (CBDR) و «برابری» را به عنوان اصول راهنما در نظر گرفته اند. توافقنامه پاریس⁴ و آیین نامه پاریس⁵ به این الزامات اشاره می‌کنند و به طور مکرر "انصاف" و "عدالت اقلیمی"⁶ را به عنوان اصطلاحات جدید اضافه می‌کنند (V. Tørstad and H. Sælen, 2017:643). انعکاس مفهوم عدالت اقلیمی مبتنی بر قاعده انصاف منجر به عبور جامعه جهانی از کلیشه‌های صرفاً پیشگیرانه در حقوق بین‌الملل محیط زیست گردیده و امروز با پردازش دکترین‌های موثر در این زمینه می‌توان به اعمال قاعده انصاف تکیه نمود. اما مهم‌ترین چالش دکترین حقوقی بین‌المللی، تبیین و انعکاس قابل استناد در مورد معیارهای متمایز است. ماده: ۲(۱)(a) موافقتنامه پاریس مستلزم نگهداشتن افزایش میانگین دمای جهانی کمتر از ۲ درجه سانتیگراد بالاتر از سطح قبل از صنعتی شدن جامعه جهانی است که به همه طرف‌های متعاقد به عنوان یک گروه تأثیرگذار مشترک اشاره دارد. باید دانست که این هدف الزام آور است اما برای ارزیابی انطباق مسولیت‌های هر یک از طرفین متعاقد به اندازه کافی دقیق نیست. برای اینکه بگوییم مسولیت هر یک از طرفین تا چه حد با موافقتنامه مطابقت دارد، قوانین مربوط به انعکاس تمایز کارکردگرا باید روشن شوند. هرچه این قوانین واضح‌تر تعریف شوند، کمتر می‌توان آنها را دستکاری کرد تا مشارکت ناکافی در حفاظت از آب و هوا را توجیه کند. علاوه بر این، سیاست‌های بین‌المللی آب و هوایی که به‌طور مناسب متمایز شده‌اند، می‌تواند تمایل به مشارکت را نیز افزایش دهد (C. P. Carlarne and J. D. Colavecchio, 2019: 107).

آنچه که در این بین می‌تواند حائز اهمیت باشد این نکته است که تمایز بستگی به مقایسه سهم یک طرف با مشارکت سایر دولت‌ها بر اساس ویژگی‌های از پیش تعریف شده دارد. هرچه این ویژگی‌ها بیشتر متفاوت باشد، ممکن است با طرفین متفاوت رفتار شود و برعکس. حال در این

¹ 1992 United Nations Framework Convention on Climate Change, 1771 UNTS 107 ('UNFCCC').

² 1997 Kyoto Protocol to the United Nations Framework Convention on Climate Change, 2303 UNTS 162 ('Kyoto Protocol')

³ The Paris Agreement always uses the qualifier 'respective capabilities'. As Art. 4(1) UNFCCC does not use this qualifier, we use the shorter term with the acronym CBDR. See L. Rajamani, 'The Papal Encyclical & The Role of Common but Differentiated Responsibilities in the International Climate Change Negotiations', (2015) 109 AJIL Unbound 142; and see Bodansky et al., supra note 2, at 221.

⁴ Paris Agreement, Dec. 1/CP.21 Annex, UN Doc. FCCC/CP/2015/10/Add.1 (2016) ('Paris Agreement')

⁵ 8 Report of the Conference of the Parties Serving as the Meeting of the Parties to the Paris Agreement on the third part of its First Session, Held in Katowice from 2–15 December 2018, UN Doc. FCCC/PA/CMA/2018/3/Add.1 (2019), UN Doc. FCCC/PA/CMA/2018/3/Add.2 (2019);

⁶ Climate Justice

بین از جمله معیارهای مربوط به اعمال تمایز می‌توان به این موارد اشاره کرد: برابری اقتصادی، قابلیت‌های تکنولوژیک، میزان آسیب‌پذیری اقلیمی و نیز سهم هر دولت در تولید سرانه گازهای گلخانه‌ای. بر این اساس اگر عملکرد تابعان حقوق بین‌الملل را مبتنی بر این معیارها ارزیابی نماییم می‌توانیم به معیاری واحد در تعیین تمایز نزدیک شویم. البته باید دانست که همه چیز مربوط به عنصر «تمایز» نباید معطوف باشد بلکه عنصر «اشتراک» در مسولیت نیز حائز اهمیت است. اگرچه ارجاعات به اصل (CBDR) را می‌توان در (UNFCCC)، پروتکل کیوتو، موافقت‌نامه پاریس و تصمیمات بعدی آن یافت اما اصطلاح «مشترک»^۱ (FI K,UD) مسولیت جمعی همه طرف‌های قرارداد را برای حفاظت از آب و هوا فرموله می‌کند (L. Rajamani, 2015: 221).

6-1- عدالت اقلیمی

انصاف در سیر تکاملی خویش سه مرحله مهم را طی نموده که عبارتست از: نظام انگلوساکسون که به وضوح ریشه در واقعیت‌های مبتنی بر رویه قضایی^۲ دارد، نظام رومی - ژرمنی که به مرحله هنجارهای قانونی^۳ مربوط می‌شود و نظام حقوق اسلامی که به مرحله ارزش‌های وجدانی اختصاص دارد (Falcon Y, Jose, 2008: 332). اعمال قاعده انصاف در حقوق بین‌الملل قدمت بالایی ندارد. و اساساً مبتنی بر یک نگرش صرف مطرح بوده است. شاید بتوان گفت که به کارگیری این قاعده به ماده ۳۸ (۱) (ج) اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری بر می‌گردد. اما بیشترین توجه به این قاعده مربوط به دهه سوم قرن بیستم است که با تبیین بسیار دقیق آن، توسط قاضی هدسن در پرونده رودخانه میوس به سال ۱۹۳۷ به اوج خود می‌رسد. در این مقطع است که تفکیک بین «اصل انصاف» و «اصول عدل و انصاف» صورت پذیرفت، و بر اساس نظریه غربی سنتی، سه نوع از انصاف: در چهارچوب حقوق، فراتر از حقوق و مغایر با حقوق مورد شناسایی قرار گرفت (Janis, 1983, p.7_14). حال در این میان، اصطلاح «عدالت اقلیمی»^۴ برای اولین بار در سیزدهمین بیانیه، پیش از آغاز توافقنامه پاریس گنجانده شد.^۵

¹ Common

² Factual

³ Normative

⁴ Climate Justice

⁵ The term 'just' also refers to structural changes in work life. See Paris Agreement, 10th preambular recital; Modalities, Work Programme and Functions under the Paris Agreement of the Forum on the Impact of the Implementation of Response Measures, Dec. 7/CMA.1 Annex, UN Doc. FCCC/PA/CMA/2018/3/Add.1 (2019), para. 2(b).

این اصطلاح را می‌توان در قالب مفهوم عدل و انصاف در چهارچوب حقوق^۱ ارزیابی نمود. نکته قابل توجه در این است که با انعکاس اصطلاح عدالت اقلیمی، انعطاف‌پذیری قاعده انصاف و عدالت^۲ بیش از پیش نمایان گردید و این از ظرفیت قابل توجه این مفهوم حکایت دارد. «عدالت اقلیمی» طبق ماده ۲ موافقتنامه پاریس به عنوان اصل مطرح نیست، اما در مقدمه و به صورت یک قاعده غیر الزام آور ذکر شده است^۳. در این میان جان رالز^۴ عدالت را آرمان یک نهاد یا حکومت می‌داند (Rawls, 1971: 7-9). بر این اساس مفهوم عدالت اقلیمی به دلیل نامحدود بودن از منظر قلمرو حاکمیتی، به عنوان یک آرمان فراملی و فراحاکمیتی ارزیابی می‌شود. بر این اساس تضمین تحقق این آرمان نیز بر عهده تابعان حقوق بین‌الملل و اعضای جامعه جهانی است. بر این اساس برخی از نویسندگان به دنبال گسترش «نظریه عدالت»^۵ فراتر از قصد اصلی جان رالز از جمله عدالت توزیعی برای روابط بین‌الملل هستند. این امر امروزه در اصل مسولیت مشترک اما متفاوت جلوه نموده است تا عدالت اقلیمی بیش از آنکه مبتنی بر مفهوم عدالت ترمیمی تعبیر شود، مبتنی بر عدالت توزیعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. اینکه عدالت اقلیمی را بتوان از بعد عدالت توزیعی مورد بازتعریف و اشاره قرار داد، در حقوق بین‌الملل محیط زیست مبتنی بر اصل مسولیت مشترک نمود پیدا می‌کند. بر این اساس اگر قرار بر ارائه تعریفی کارکردگرا از عدالت اقلیمی باشد، بهترین نگرش نسبت به آن اعمال عدالت توزیعی است. این نگرش با استانداردهای حقوق بشری نیز همخوانی دارد. از آنجا که نوع بشر در محیط نا سالم و الوده در معرض انقراض و نابودی می‌باشد از این رو برای بقای نسل بشر محیط زیست می‌باید مورد حمایت قرار بگیرد^۶. بر همین اساس حفظ نسل انسان و تداوم حیات آدمی در محیط امن و عاری از جنگ و خشونت از اهداف و موضوعات سازمان ملل متحد می‌باشد^۷. از طرفی دیگر محیط زیست بستری است که پس از بهره برداری از آن برای رفع نیازهای زندگی، نیازمند به بازسازی و به سازی است. حمایت از به سازی محیط زیست مستقیماً از نیازهای حیاتی برای حفاظت از زندگی انسان ناشی می‌گردد تا کیفیت و شرایط آن را تامین کند و پیش شرط‌های غیر قابل اجتناب برای مراقبت از کرامت انسان و سعادت

¹ Infra legem

² اصطلاح «عدالت» (لاتین justitia) به عنوان «تعدیل بی‌طرفانه» تعریف می‌شود اما در این بین ادعاهای متضاد نیز وجود دارد، از جمله مبتنی بر مفهوم «انطباق با حقیقت، واقعیت یا دلیل»، «کیفیت منصفانه و معقول بودن» و «از نظر اخلاقی درست و منصفانه» بودن. در مقایسه با «عدالت اقلیمی»، اصطلاح «عدالت» جهانی‌تر است (خواه اجماع بر سر معنای آن وجود داشته باشد یا نه).

³ Klein et al. (20170, The Paris Agreement on Climate Change: Analysis and Commentary, 107, at 107

⁴ John Rawls

⁵ Theory of Justice

⁶ Gioryetta Sueli (12 July 1993) The Right to a Healthy Environment/un/Doc. A/Con NF.147/23, P2.

⁷ Gioryetta Sueli (12 July 1993) The Right to a Healthy Environment/un/Doc. A/Con NF.147/23, P 6.

و توسعه شخصیت انسانی را تضمین نماید (Pathak R. S., 1992, p.202). بر این اساس نگرش موجود در باز تعریف مفهوم عدالت اقلیمی می‌تواند مبتنی بر استانداردهای حقوق بشری در ادبیات حقوق بین‌الملل محیط زیست ورود کرده و نقش افرین باشد. این خود به بلوغ اعمال اصل مسولیت مشترک اما متفاوت ختم می‌شود و به عنوان یک دلیل و استدلال محکم بر تقویت اعمال این اصل منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری

با تاکید بر مفهوم عدالت که برابر با انصاف در نظر گرفته می‌شود، قاعده حقوقی می‌تواند مبتنی بر انصاف حدود مسولیت اطراف یک معاهده را معین و مشخص کند. در این میان حقوق بین‌الملل محیط زیست بیش از هر نهاد دیگر از پیکره علم حقوق امروزه به قاعده انصاف نیازمند است. از آنجایی که حدود مسولیت‌های دولت‌ها در حوزه حفاظت و پیشگیری از چالش‌های زیست محیطی به طور دقیق و منسجم قابل ارزیابی نیست، اساسا نمی‌توان از قاعده انصاف انتظار داشت تا بتواند به طور دقیق و قابل استناد امکان اعمال حدود مسولیت‌های مربوط به دولت‌ها را در مواجهه با تهدیدات زیست محیطی معین نماید اما آنچه که در این میان به عنوان یک حلقه اتصال میان کارکردهای قاعده انصاف و تهدیدات زیست محیطی نقش افرینی می‌کند، لزوم شناخت و ایجاد انطباق بین قاعده انصاف و مفهوم امنیت انسانی است. بر این اساس در این پژوهش مشخص می‌شود که مبتنی بر تفسیر موسع از مفهوم محیط زیست، عدالت دیگر به عنوان یک مفهوم کلی شناخته نمی‌شود بلکه می‌توان با تعریف از مفهوم انصاف به ویژه انصاف ترمیمی، امکان تخصیص مفهوم عدالت را در قالب قاعده انصاف وارد در ادبیات حقوقی مربوط به حقوق محیط زیست نمود. از طرف دیگر با اعمال تغییر نگرش‌ها نسبت به مفهوم امنیت و گذر از رویکرد کلاسیک نسبت به امنیت که تنها انرا در مواجهه با تهدیدات برخواسته از جنگ و امنیت ملی لحاظ می‌نمود، امروزه می‌توان اعمال قاعده انصاف را از دریچه مفهوم امنیت انسانی با تاکید بر امنیت زیست محیطی که یکی از مهم ترین ابعاد امنیت انسانی را به خود متوجه می‌سازد، اعمال و بهره‌مندی از این قاعده را افزایش داد. اما آنچه که امکان تخصیص مفهوم کلی عدالت را به یک قاعده کارآمد و مفید تضمین می‌نماید این است که: علاوه بر وارد نمودن قاعده انصاف به چالش‌های حقوق بین‌الملل محیط زیست، اعمال این قاعده را اما از طریق توسل به اصل مسولیت مشترک اما متفاوت بیش از پیش تضمین نمود. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که قاعده انصاف امروزه به وسیله اعمال اصل مسولیت مشترک اما متفاوت که برای اولین بار در کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس به سال

۲۰۱۵ میلادی استفاده شد، قابلیت ورود به تحرکات معاهده محور در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست دارد که از رهگذران می‌توان امنیت انسانی پایدار را به صورت فراگیر و مبتنی بر عدالت توزیعی تضمین و محقق نمود.

منابع

1. آرش پور، علیرضا (1392). «مسئولیت بین‌المللی نقض تعهدات زیست‌محیطی»، تهران، جاودانه، جنگلی، ص ۱۰.
2. اربان کاشانی، عباس و منوچهر (۱۳۶۶)، فرهنگ انگلیسی به فارسی، جلد اول، چاپ دهم، تهران، امیر کبیر، ص ۳۳۲
3. اصغری‌پور، حسین؛ بهبودی، داود؛ محمدی خانقاهی، رباب (1332) «اثرات توسعه اقتصادی و توسعه مالی بر کیفیت محیط زیست در کشورهای منتخب عضو اوپک»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، صص ۱-۲۱
4. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
5. جر، خلیل (۱۳۸۰)، فرهنگ الروس عربی به فارسی، ترجمه سیدحمید طبیبیان، جلد اول و دوم، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر
6. حبیبی نوخندان، مجید و دیگران (۱۳۸۹)، «تغییر اقلیم و گرم شدن کره زمین» پرسش و پاسخ، مشهد: محقق.
7. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، جلد دوازدهم، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۸.
8. راسل، براتراند (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب، تهران، پرواز.
9. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، (جلد اول)، انتشارات موسسه فرهنگ و مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
10. فریدمن، لورنس (1378). مفهوم امنیت، مجموعه مقالات سیاسی-امنیت، جلد 1، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
11. قاسمی، ناصر (۱۳۸۴)، حقوق کیفری محیط زیست، ویرایش دوم، ص ۲۲.
12. گروه صلح کرسی حقوق بشر (۱۳۸۹)، صلح و دموکراسی یونسکو، دانشگاه شهید بهشتی، حقوق زیست محیطی بشر، نشر دادگستر، ص ۴۲.

13. معین، محمد، فرهنگ (۱۳۸۱)، فارسی متوسط، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران، امیرکبیر،
14. موسوی، سید فضل الله (۱۳۸۵)، «سیر تحولات منابع حقوق بین الملل محیط زیست»، ص ۴۲۱
15. سبزواری، سیدعلی بن عبد العلی (۱۴۲۴ ه ق)، الخمس، 1 ج، دفتر حضرت ایت الله سبزواری، ج اول، بغداد؛ عراق.

16. "Oxford Advanced Learner, s Dictionary" (2004) , Wehmeier,Sally, Sixth ed, New York, Oxford University Press,
17. Alexander, Lisa et al, (2011). "Summary for Policymakers" in IPCC, Climate Change2013: The Physical Asian Development Bank
18. Allen, Simon, (2012). "Summary for Policymakers in IPCC, Managing the Risks of Extreme Events and Disasters to Advance Climate Change Adaptation (A Special Report of Working Group I and II)", Cambridge University Press.
19. Brownlie, Ian (2008), "Principles of Public International Law", Seventh edition, Oxford, Oxford University Press.
20. C. P. Carlarne and J. D. Colavecchio (2019), 'Balancing Equity and Effectiveness: The Paris Agreement & The Future of International Climate Change Law', 27 New York University Environmental Law Journal 107.
21. Cadwell (1980), International Environmental Policy and Law, Durham, NC, IST ed, P. 170.
22. Chattopadhyya, S.K (1975), " Equity in internaional law: its Growth and development", GA. J. INT'L & COMP. L,
23. Craig D. Thomas et al., "Extinction Risk from Climate Change", Nature, Vol.427, 2004, pp.146-147 cited in Burns and Osofsky, op. cit.
24. D. Bodansky, J. Brunnée and L. Rajamani (2017), International Climate Change Law, at 27.
25. Dinah Shelton , (1991),, "Human Rights, Environmental Rights, and the Right to Environment", Journal of International Law, Vol 28, No 103, at 105.
26. E. Brown Weiss (2008), 'Climate Change, Intergenerational Equity and International Law: An Introductory Note', Reprint: 'In Fairness to Future Generations International Law, Common Patrimony, and Intergenerational Equity', 15(1-2) Vermont Journal of Environmental Law 615, at 625.

27. e. C. Voigt and F. Ferreira (2016), 'Differentiation in the Paris Agreement', 6 Climate Law 58, at 59;
28. Falcon Y Tella, Maria Jose (2008), "Equity and Law", Translated into English By Peter Muckley, Leiden, Boston, Martinus Nihoff,
29. Gioryetta Sueli (12 July 1993) The Right to a Healthy Environment/un/Doc. A/Con NF.147/23, P2.
30. Handel, J. (1996). "Equity in the American Courts and in the World Court", Indiana International & Comparative Law Review, Vol. 6, N. 3, pp. 637-677
31. Hashemi, S. (2011). "Fundamental Human Rights Rights, Tehran: Mizan Publishing. Environmental Pollution on Human Development Index in Countries with Different Levels of Development". Journal of Energy Economics Studies, 12(48),
32. Hoseyni, S., Mohamadi, M. (2017). "International Environmental Law and Human Rights". Bi-Quarterly Journal of Islamic Human Rights,6(12), 140-168.
33. Hudson, A. (2015). "Equity and Trusts, London and New York", Routledge, 8th Edition.
34. ICJ Reports (1985). "Continental Shelf" (Libyan Arab Jamahiriya v. Malta).
35. Janis, Mark (1983), "The ambiguity of equity in international law", Brooklyn, Journal of International Law, Vol.9.N.7,.
36. Janis,Mark (1984), "Equity in International Law", in: Encyclopedia Of Public International Law, Edited by Rudolf Bernhardt, North-Holland Amsterdam, New York, Oxford, Vol.7, 1984.
37. Jullia, Barboza (1997), The ILe Environmental Damage in Harm To The Environment: The Right to compensation and the Assesment of Damage, P, wettersein (ed) clarendon press, Oxford, P. 75..
38. Khoshnevis, M., Pajohan, J. (2016). "A Comparative Study of the Effect" ,pp. 33_61
39. Klein et al. (20170, The Paris Agreement on Climate Change: Analysis and Commentary, 107, at 107
40. L. Rajamani (20150, 'The Papal Encyclical & The Role of Common but Differentiated Responsibilities in the International Climate Change Negotiations', (2015) 109 AJIL Unbound 142; and see Bodansky et al., supra note 2, at 221.
41. Lowe, V. (1989). "The role of equity in international law", Australian Year Book of International Law, pp. 54-81.
42. M. Akehurst (1976), 'Equity and General Principles of law', 25 ICLQ 801, at 809-10.

43. Pathak R.S (1992) The Human Rights System as a Conceptual Framework for Environmental Law in Weiss, E.B (ed). Environmental Change and International Law, United Nations University Press, p.209.
44. Rawls, j, (1971), A Theory of Justice, Rawls is aware of the role also of single actions for justice but considers institutions and rules to be the most relevant issue. Ibid., at 7, 9.
45. Srivastava, D. (2014). "Article 38(1) of ICJ and sources of International Law", <http://lexwarrier.in/2014/09/article-381-icj-sources-international-law/>.
46. V. Tørstad and H. Sælen (2017), 'Fairness in the Climate Negotiations: What Explains Variation in Parties' Expressed Conceptions?', 18 Climate Policy 642, at 643
47. White, M. (2004). "Equity-A General Principale of Law Recognised by Civilized Nations?", Queensland Uneversity of Technology, pp. 103-116.
48. Zakerian, M. (2018). "Islamic Teachings and Human Rights". International Studies Journal (ISJ), 15(2), 1-20.